



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۰۲

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ مه ۲۰۱۱ - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰



سخنرانی در کنگره اول،

## در معرفی قطعنامه "حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی"\*

صفحه ۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



## "بهار عرب" و مساله فلسطین

صفحه ۸

آذر ماجدی

## جنگ باندهای حکومتی، نتایج و چشم انداز

## جلسه سیاسی در استکهلم: در همبستگی با جنبش کارگری ایران و جنبش اعتراضی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

سخنران: آذر ماجدی

شبکه سیستم آموزشی واحد انتاریو، کانادا برگزار میکند:

## کنفرانسی درباره سیستم آموزشی واحد و در نقد مدارس مذهبی

## کارگران شرکت نفت و گاز کنسرسیوم بینا عسلویه! 3 ماه دستمزد معوق، تهدید به اخراج!

## ایران خودرو دیزل: اخراج کارگران!

در صفحات دیگر، دانشکده فنی بابل: اعتراض و اعتصاب دانشجویان، در دفاع از  
حقوق پناهجویان در گوتنبرگ سوئد، و ...

احمدی نژاد زیر فشار ائتلافی که وی را به ریاست  
جمهوری رسانده بود به حکم حکومتی خامنه ای تمکین  
کرد. معنای این تمکین، اگر با ضد حمله ای کودتایی و  
وسیع روبرو نشود، چیزی جز پایان پدیده احمدی نژاد  
نیست. آیا این یک عقب نشینی تاکتیکی برای آمادگی و  
شرکت در "انتخابات" مجلس و بعدتر ریاست جمهوری  
است؟ بنظر من چنین فرصتی اگر تا قبل از کشمکش  
اخیر میتوانست باز باشد، بدنبال ماجراهای دو سه هفته  
اخیر دیگر ابد موضوعیت ندارد.

پایان احمدی نژاد دقیقاً به چه معنی است و طرفین درگیر  
کجا ایستاده اند؟

۱- بخاطر حفظ ظاهر و دادن تصویر خود خشنود کن  
"بحران نداریم"، فعلاً احمدی نژاد را قبل از موعد کنار  
نگذاشته اند. اما طیفی از دولتین با اتهاماتی که همواره  
در جمهوری اسلامی حاضر و آماده است دستگیر و از  
گردونه خارج شدند. خط سیاسی باند احمدی نژاد -  
مشانی زیر نور قرار گرفت و پیشاپیش بعنوان "اقلیتی  
منحرف" تکلیف شان برای "انتخابات" روشن شد.  
تبلیغات علیه طیف احمدی نژاد به وسعت ادامه دارد و  
سیاست به تمکین کشاندن بیشتر و اعلام سرسپردگی  
مطلق به خامنه ای دنبال میشود. هدف اینست که احمدی  
نژاد و تیمش را بانی همه مشکلات معرفی کنند. اگر  
"منافع نظام" الزامی کند، احمدی نژاد بعنوان سقف عقب  
نشینی قربانی میشود.

صفحه ۲

## جنگ باندهای حکومتی، نتایج و چشم انداز ...

۲- بموازات تهاجم به احمدی نژاد - مشائی و سیاستهای دولت، طرح اعاده حیثیت از خامنه ای و بسیج نظام حول او پیش رفت. تضعیف یک رکن حاکمیت یعنی دولت باید به تقویت رکن دیگر حاکمیت یعنی "رهبر" و هواداران خامنه ای در مجلس منجر میشد. در شرایطی که نفرت از خامنه ای در جامعه موج میزند، نارضایتی در اردوی طرفداران خامنه ای وسیع است و طیف وسیعی از حکومتیهای سابق با اشاره خامنه ای منزوی شده اند، بازسازی چهره خامنه ای برای جمهوری اسلامی ضروری و حیاتی بود. دفاع از خامنه ای صرفاً برای مخالفت با احمدی نژاد نبود، این دفاع اساساً در مقابل با مردمی بود که فریاد "مرگ بر خامنه ای" شان همه جا را پر کرده و نوبت "آقا" را برای رفتن بعد از بن علی و مبارک اعلام کرده اند. این دفاع از نظام بود و تلاشی آگاهانه برای هدایت نفرت مردم به سمت احمدی نژاد. اما سیاست تبدیل خامنه ای به "فوق بشر" تنها مقدمه سقوط وی به قعر نخواهد بود.

۳- شکست احمدی نژاد در عین حال به معنی شکست پلاتنوم این جریان برای پاسخ دادن به معضلات جمهوری اسلامی و بقای آنست. احمدی نژاد و تیمش آرزوهای پوچی در سر داشتند. او میخواست در ایران رضا خان اسلامی و در منطقه رهبر جنبش اسلام سیاسی شود، ابتکار مذاکره و کنار آمدن با دنیای غرب را در دست داشته باشد، تصویر یک کانون مهم قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی در حاکمیت ایران را بدست دهد، سمبل "ایران اتمی" برای ناسیونالیستها باشد، و بالاخره کسی که مقابل مهمترین نهاد قدرت در ایران یعنی "خامنه ای" می ایستد. پلاتنوم احمدی نژاد شکست خورد به همان دلیلی

### جنگ مکتبی یا سیاسی

آیا این جدالها مبتنی بر قرائت خاصی از اسلام و ایدئولوژی

اسلامی بود؟ آیا این صفیندی طرفداران "امام زمان" در مقابل طرفداران "نایب امام زمان" بود؟ آیا فریاد "انحراف انحراف" منعکس کننده کل این معضلات هست؟

واقعیت اینست که این جنگی مکتبی و ایدئولوژیک نبود. این جنگی سیاسی و برسر قدرت و نهادها و اهرمهای مهم دولتی و اطلاعاتی و تلاشی برای دادن تصویری از ساختار جدید قدرت در ایران به دنیای بیرون بود. تردیدی نیست هر جنگ واقعی سیاسی به تبیین ها و چهارچوبهای فکری و عقیدتی نیز متکی میشود. اما ماهیت این جدالها را نه "رمالی" و نه "جن گیری" و نه "امام زمان" و امثالهم توضیح نمیدهد. کشمکش بر سر قدرت و خط مشی سیاسی ای که قرار است جمهوری اسلامی مطابق آن پیش برود، مبنای واقعی این جدالها بود. تقلیل این رویدادها به جنگ مکاتب و قرائت های مختلف از اسلام و یا توضیح این جدالها با "خط انحراف" و یا "رویزیونیست شدن" احمدی نژاد، نمیتواند منافع واقعی و مادی و سیاسی پشت این جدالها را توضیح دهد. تر عدول از دیدگاهها و "رویزیونیست شدن" و یا پیدا شدن "افراد ناباب" ای که با اجنه گویا ارتباط دارند و قصد خیانت به ولی فقیه و برچیدن دودمانش را دارند، تبیینی بغایت سطحی از مبنای مادی کشمکش قدرت و بقای نظام در ایران است. سرپای این نظام مبتنی بر خرافه و جهالت است. اما همین خرافات و سرمایه گذاری روی آنها براساس سیاست حفظ قدرت و کنترل جامعه صورت میگیرد. جنگ و جدال جناح های حکومتی برسر قرائت از اسلام و یا جنگ مکاتب نیست، این جنگی سیاسی و زمینی و برای منافع روشن مادی و تلاشی برای نجات نظام در متن بحران داخلی و منطقه ای و بین المللی بود.

در قلمرو صرف و فرمال ایدئولوژیک و "جنگ امام زمان با خامنه ای"، حلوی نسبه "امام زمان" از سیلی نقد خامنه ای بعنوان "نایب امام زمان" شکست خورد. حقیقت اما اینست که هر دو جریان

در مقابل واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران شکست خوردند. بیربطی کل ایدئولوژی اسلامی به زندگی و واقعیات جامعه ایران بیش از پیش روشن شد. انسان باید مغزش تکان خورده باشد که قبول کند در جامعه ای که موج برگشت علیه اسلام بیداد میکند، مردم و نسل جدید به این ترهات جلب شوند!

### نتایج سیاسی جانبی

دعوی خامنه ای و احمدی نژاد نتایج جانبی ای هم داشت. بطلان دو دیدگاه که اساساً یک سر منشا دارد در این ماجراها به اثبات رسید: اول، دیدگاه توده ایستی که میان بسیاری از مفسرین و ناظران سیاسی رایج بود و جدالهای درون حکومتی را براساس تقابل "پاسدارها و آخوندها" تبیین میکرد. دوم، دیدگاهی که مفروضات تئوریک دیدگاه اول را دارد و بر این نظر است که کل این ماجراها برسر "متعارف شدن سرمایه داری" و حل معضلات بین المللی و داخلی سرمایه داری ایران است. اگر دیدگاه اول از آخوند در مقابل پاسدار دفاع میکند و دستکم متحد تاکتیکی آخوندها میشود، دیدگاه دوم در قامت احمدی نژاد و سپاه پاسداران لایه جدید سرمایه داری ایران را مبینند که برای دفاع از منافع اش با جمهوری اسلامی در تضاد افتاده و قصد دارد ریشه آخوندها را بزند! شکست این تبیین های سطحی توده ایستی که درکی از مبنای مادی بحران عمیق جمهوری اسلامی ندارند در این ماجرا مسجل شد.

### صفبندیهای کنونی

در حال حاضر بار دیگر بخش اعظم جمهوری اسلامی حول خامنه ای بسیج شده است. با خامنه ای بیعت کردند اما حمله به احمدی نژاد و اطرافیاناش ادامه دارد. در این کشمکش احمدی نژاد تاکنون بازی را باخته است. اگرچه سر تعظیم در مقابل خامنه ای فرود آورد اما تهاجم به متحدین خامنه ای را ادامه میدهد. در واقع

## سخنرانی آذر ماجدی در استکهلم

### Solidarity with worker's movement in Iran and the Protest movement in the Middle East and North Africa



*Azar Majedi, a political writer, chair of Organisation for Women's Liberation, a leader of Worker-communism Unity party and a member of the secretariat of the European Feminist Initiative speaks about worker's movement in Iran and the struggle for freedom, equality and prosperity in the Middle East and North Africa.*

- 1- Workers in poverty, labor leaders in jail, mass worker protests.
- 2- The roots of the protest movements in the Middle East and North Africa.
- 3- What do the people want?
- 4- What is at stake?
- 5- The danger of political Islam;
- 6- The situation and the role of women in these mass movements.

Saturday 21 May 2011  
kl. 13.00 – 16.00

ABF-huset, Sveavägen 41,  
Palmsalen

Organisation for Women's Liberation  
Vänsterpartiet Storstockholm  
ABF Stockholm

The Organisation for Women's Liberation and Vänsterpartiet Storstockholm invite you to join us in this meeting and participate in a lively debate on this historical movement and its future.

## جنگ باندهای حکومتی، نتایج و چشم انداز ...

بحران فقط ماستمالی شده است و دعوای کمتر علنی میشوند اما با حرارت ادامه دارد. اصلاح طلبان مغضوب و رفسنجانی و شرکا در این میان عمدتاً ناظر بودند. تهاجم به احمدی نژاد برای آنها فرجه ای باز میکند و چه بسا آگاهانه فشار را روی برخی از آنها بردارند تا حمایت از خامنه ای گسترده تر شود. اما شناسی برای بازگشت به حکومت و گرفتن اهرمهای قدرت در چهارچوب کنونی را ندارند. جمهوری اسلامی، مادام که خامنه ای هست، به طیف سنتی و مطیع خامنه ای متکی میشود. حتماً تلاش میکنند عقب نشینی در قلمروهای مختلف را به حساب اصلاح سیاستهای احمدی نژاد و دولتشان بگذارند.

اما این تمهیدات نمیتواند شکافها را پر کند، معضلات واقعی جامعه از قبیل فقر و گرانی و بیکاری و نخواستن مردم و اقتصاد در حال سقوط را جواب دهد. جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه ای مورد تعرض جامعه است. سوالات اساسی که موجد بحران جمهوری اسلامی اند سرچایش است و هر روز بغرنج تر میشود. مستقل از اصلاح طلبان حکومتی و باند احمدی نژاد، نه فقط این سوالات به کشمکشها و صفیندیهایی جدیدی در درون حاکمیت شکل خواهد داد بلکه فاکتور سرنگونی طلبی بیش از هر زمان در پس این رویدادها نیرو خواهد گرفت. آنچه امروز در دستور جنبش انقلابی سرنگونی است تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی در دوران پسا احمدی نژاد است.\*

## جلسه سیاسی در همبستگی با جنبش کارگری ایران و جنبش اعتراضی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

### سخنران: آذر ماجدی

مسئول سازمان آزادی زن، عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو رهبری سازمان ابتکار فمینیستی اروپا

در این جلسه موضوعاتی مانند مسائل اساسی در جنبش کارگری ایران، ریشه های رویدادهای منطقه و خواستهای مردم، خطر اسلام سیاسی، و نقش زنان در اعتراضات توده ای مورد بررسی قرار میگیرد

شنبه ۲۱ مای ساعت یک الی چهار در آب اف مرکزی، سیویا وگن ۴۱، پالمه سالن

این جلسه بدعوت سازمان آزادی زن و همکاری حزب چپ در استکهلم بزرگ، و آ. ب. اف استکهلم برگزار میشود. جلسه به زبان انگلیسی است. از همه علاقه مندان برای شرکت در این جلسه دعوت میکنیم.

سخنرانی در کنگره اول،

## در معرفی قطعنامه

### "حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی"\*

علی جوادی



قدرت را تصرف کند و سازماندهی یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و سوسیالیستی را در دستور فوری خودش قرار دهد، دوباره حزب اتحاد کمونیسم کارگری دارد این مسئله را مطرح میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری اگر میخواهد حزبی باشد که آرمان هایش میگوید، اگر میخواهد حزبی باشد که برنامه اش میگوید، اگر میخواهد حزبی باشد که امید و آرزوی مردم برای تغییر باشد، اگر حزب پراتیک کمونیستی باشید، باید مساله تصرف قدرت سیاسی با تمامی پیچیدگی ها و معضلات و مسائلی را در دستور خود قرار دهد. باید به مسئله تصرف قدرت سیاسی بپردازد. باید خودش را آماده کند. باید ملزوماتش را بشناسد. باید شم سیاسی اش را داشته باشد. باید نیروی لازم چنین تحولی را گرد آورد و سازمان دهد. به این اعتبار قطعنامه حاضر به مساله حزب ما و مساله قدرت سیاسی می پردازد. مبانی قطعنامه از این قرارند:

یک تز اصلی این قطعنامه این است که رژیم اسلامی در بن بست بی علاج قرار دارد. این یک تز پایه ای کمونیسم کارگری منصور حکمت در قبال رژیم اسلامی است. جمهوری اسلامی در بن بست خرد کننده ای قرار گرفته است. غول اقتصاد سرنوشت حکومت اسلامی را رقم خواهد زد و عملا رقم زده است. حکم به سرنگونی اش داده است. جمهوری اسلامی حکومتی است که به لحاظ سیاسی روزمره مورد تعرض توده های مردمی قرار گرفته است که میخواهند سر به تن اش نباشد.

صفحه ۵

باشد و قابلیت آن را باید در خود بپرواند. اگر حزبی چنین اشتباهی نداشته باشد، تنها یک گروه فشار است، حزب سیاسی بنا به تعریف نیست. و اینکه راه حل واقعی قدرت گیری طبقه کارگر در این است که حزب سیاسی اش، حزب کمونیستی طبقه کارگر، قدرت سیاسی را در روز معینی تصرف کند. این تنها مجرای واقعی کسب قدرت سیاسی برای کارگر و کمونیسم در جامعه است. پروسه های دیگر عملا قدرت گیری طبقه را به مجاری نامعلومی ارجاع میدهند که عملا معنایی جز سرداندن کارگر و جامعه ندارند. و عملا تئوریهایی برای عدم تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر هستند. و مساله ای را که منصور حکمت مطرح کرد و به اصطلاح کفر گفت تا راهی را برای چپ جامعه باز کند این بود که این حزب باید در جنگ برسر قدرت سیاسی شرکت کند و بتواند قدرت را تصرف کند.

اما کدام حزب؟ نه الزاما هر حزبی! حزبی که نماینده بخش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر است. حزبی که نماینده بخش پر سر و صدای طبقه است. حزبی که نماینده رادیکالیسم جامعه برای آزادی و برابری و رفاه همگان است. حزبی که نماینده مذهب ستیزی است. حزبی که نماینده تعیین تکلیف قطعی و بدون تخفیف با مناسبات استثمارگرایی و ضد انسانی موجود است. حزبی که در راس اعتراض جامعه برای سرنگونی و تغییر قرار گرفته است. چنین حزبی با چنین موقعیت و مختصاتی میتواند به تصرف قدرت خیز بردارد.

امروزه بعد از بحثهای زیادی که در این چهارچوب صورت گرفته، بعد از نقدهایی که توسط گرایشاتی که نمی خواهند کمونیسم در جامعه

که امروزه داده میشود را سر میدهند: "مبارک، بن علی، نوبت سید علی" و حکومتش فرا رسیده است. این یک ویژگی جامعه ایران در دوران حاضر است. همیشگی نیست. دائمی نبوده است. این طور نیست که در هر زمان، و در هر دوره ای از تاریخ اعتراضات جامعه این ویژگی وجود داشته است. یک ویژگی سیاست در دوره حاضر است. دوره ای که مساله کسب قدرت و تصرف قدرت سیاسی، مساله تغییر قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم حاکم به مساله روز جامعه، به اصلی ترین مساله جامعه تبدیل شده است. به این اعتبار است که هر اعتراض از هر گوشه و به هر بهانه ای که شروع شده باشد به سرعت به این طرف میچرخد و سریعاً در این بستر قرار میگیرد. و اینکه تا رژیم جمهوری اسلامی سرنگون نشده باشد این اعتراضات هم تعیین تکلیف نخواهد شد. بطور مثال اگر اعتراضی در رابطه با حقوق زن و مقابله با زن ستیزی صورت بگیرد، به سرعت به مساله گرهی جامعه یعنی سرنگونی رژیم اسلامی گره میخورد. و این مساله ای است که وظایف و چهارچوب کاری ویژه ای برای حزب ما مطرح میکند. و جایگاه قطعنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی را در این کنگره معنی میبخشد.

واقعیت این است که مساله تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی کارگری مدتها بود که توسط منصور حکمت مطرح شده بود. اینکه حزب کمونیستی کارگری باید اشتباهی تصرف قدرت سیاسی را داشته

من بحث را باز میکنم رفقای دیگر هم حتما در بحث شرکت میکنند. میخواهم قطعنامه را معرفی و بررسی کنیم و سپس به رای بگذاریم. رفقا قطعنامه ای که می بینید در کلیتش باید گفت که موضع و سیاست جدیدی اتخاذ نکرده است. اجازه دهید که از ابتدا من به این واقعیت اذعان بکنم. تز جدیدی در کلیت خودش ندارد. اما مجموعه اش، مجموعه مفاد قطعنامه اولویتی را، سیاست و جهت گیری را برای حزب اتحاد کمونیسم کارگری مطرح میکند که حائز اهمیت بسیاری است. و من در این بحث سعی میکنم که محورهایی را که این مجموعه به آن می پردازد و سنتزی را که از مواضع تاکتونی جنبش ما و حزب ما و در حزب کمونیست کارگری منصور حکمت مطرح شده بود را در دستور حزب ما میگذارد بطور روشنی به بحث بگذارم.

همه ما میدانیم که جامعه ایران در آستانه تحولات بزرگی بسر می برد. اگر فلان آخوند با فلان آخوند دعوا کند مردم تو خیابون میگویند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر حکومت آخوندها". میگویند "مرگ بر حکومت اسلامی" به اشکالی که خودشان تو اون جامعه میتوانند مطرح بکنند. یعنی هر اعتراضی در جامعه، بر سر هر مساله ای که باشد به سرعت به اعتراض اصلی جامعه تبدیل میشود یعنی به اعتراض بر سر نابودی حکومت اسلامی تبدیل میشود. فرقی نمیکند، اگر دعوا بر سر مسائل ساده ای مانند ترافیک باشد، یا برد و باخت تیمی در فوتبال باشد، به سرعت شعارهایی داده میشود که نشان از دعوای اصلی و حیاتی جامعه دارد. سریعاً مردم شعار "مرگ بردیکتاتور" یا شعارهایی

## در معرفی قطعنامه "حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی" ...

یک ذره اش را هم قبول ندارند. نمیخواهندش. این واقعیت را خود حکومتی ها هم میدانند. همه شان میدانند. بیشتر از همه خود سپاه و دستگاه سرکوب و اطلاعات رژیم میداند. سیدعلی خامنه ای میداند. کسانی که فکر میکنند که جمهوری اسلامی متعارف شده، یا پروسه متعارف شدن خود در چهارچوب مناسبات سرمایه داری حاکم را طی میکند، نه واقعیات جامعه را میشناسند که سرنوشت رژیم اسلامی را رقم میزند و نه مردم را میشناسند که در تلاش برای بزیر کشیدن این رژیم هستند. چنین گرایشاتی اشتباه فاحش سیاسی ای را مرتکب میشوند. نه تنها شم سیاسی ندارند، بلکه واقعیات سیاسی جامعه و جوهر تلاشهای مردم را هم نمیشناسند. نمیدانند که چگونه جامعه در هر گوشه ای تلاش میکند که این "وصله ناجور" را از پیکر خود جدا کند و نابود کند. چنین گرایشاتی حتی مختصات حکومت مورد نظر سرمایه را در جهان کنونی نمی شناسند.

به این اعتبار همانطور که بارها حزب و جنبش ما گفته است، رژیم اسلامی روی پله آخر بقاء خودش قرار گرفته است. پله بعدی قدرت گرفتن جناح مغلوب و یا پروسه اصلاح رژیم اسلامی نخواهد بود که عده ای وعده دهند که حالا اسلام "مدرنیزه" شده، پاستوریزه شده و اراجیفی از این قبیل. نه پله بعدی سرنگونی و نابودی رژیم اسلامی است. و اگر بحثی در این پروسه مطرح است نه نفس سرنگونی و نابودی رژیم اسلامی بلکه چگونگی این سرنگونی و تغییر و تحول است. اگر سئوالی باشد این است که این پروسه چگونه طی خواهد شد؟ آیا در یک پروسه انقلابی این تحول صورت خواهد گرفت یا در یک پروسه ضد انقلابی و از بالای سر مردم؟

این رو میخواهند در پروسه ای از بالا و دور از دسترس مردم سر این آلترناتیو را بطور مثال در چهارچوب رفتارندم زیر آب کنند. بطور خلاصه این واقعیت موجود جامعه است. نخواستن مردم، وجود جنبش عظیم سرنگونی طلبی توده های مردم، لاعلاجی جمهوری اسلامی، کور شدن نقطه های سازش میان جناحهای رژیم اسلامی، شکست خوردن پروژه اصلاح طلبی حکومتی و تمام تلاشها در این چهارچوب. این واقعیات جامعه را در آستانه تحولی عظیم قرار داده است.

اجازه دهید چند نکته را هم در باره دینامیسم دعوا و جدال جناحها بگویم. اگر خاطرتان باشد، در دوران دوم خرداد، مبنای دعوی جناحهای رژیم اسلامی بر سر سهم بری و میزان قدرت و هژمونی در دستگاه جمهوری اسلامی بود. زمین بازی و مقررات بازی اینطور تعریف میشد که سهم هر کدام چقدر است. بعد از دورانی جناح راست به این سیاست روی آورد که رژیم اسلامی قابلیت و ظرفیت این را ندارد که حتی تحمل این بازی را داشته باشد. شکننده تر از آن است که به چنین قواعدی ادامه دهد. نتیجتاً کل قاعده بازی را وسط بازی بهم زدند. جناح راست اعلام کرد که دیگر تحمل ادامه این کشمکش را ندارد. اعلام کرد که من دیگر حاضر نیستم با جناح اصلاح طلب خودم چنین بازی ای را ادامه دهم. و مساله این است که فهمیدند در این وسط نیروی دیگری وجود دارد، توده های سرنگونی طلب مردم، که از این ماجرا استفاده میکنند و چوب لای چرخ کل رژیم اسلامی میگذارند. و کلا از این شکافها برای سرنگونی رژیم اسلامی بهره برداری میکنند که نه تنها شکافهای ما را حد تر میکنند و کل رژیم را در ورطه نابودی و سقوط قرا میدهند، بلکه کار خودشان را پیش میبرند. این تغییر و تحول عملا نقطه سازش و امکان سازش این دو جناح را کور کرد. متعاقباً اعلام کردند که به هیچکدام از عناصر جناح اصلاح طلب امکان شرکت در هیچ "انتخاباتی" را نخواهند داد. واقعا خنده دار است، جناحی که جناح اصلاح طلب حکومتی

میخواهد اصلاحش کند دارد با هزار چنگ و دندان میگوید که آقا جان من نمیخواهم اصلاح شوم. این حیوان نمیخواهد اصلاح شود. زورش را هم دارد و تن به پروژه آرایش کردن حکومت اسلامی توسط جناح اصلاح طلب نمیدهد. نتیجتاً پروژه اصلاح طلبی حکومتی تمام شده است. حالا هر چقدر خاتمی غر بزند، کروی غر بزند، موسوی فریاد بزند که باید به "انتخابات آزاد" بین جانوران حکومتی تن بدهیم، جناح مقابل قبول نمیکند. نتیجتاً کل این پروژه پرونده اش بسته شده است. و همانطور که در قطعنامه تاکید شده است پروژه سرنگونی رژیم اسلامی بیش از هر زمان با قدرت در مرکز تحولات جامعه قرار گرفته است. ما این واقعیت را دیدیم. و این واقعیت را نیز می بینیم که دور جدیدی از اعتراضات توده ای مردم مجدداً آغاز خواهد شد. و این بار همانطور که در ۲۵ بهمن دیدیم، با شعار نوبت سید علی فرا رسیده است، شروع میشود. و این ادامه بحث جریانات سبز حکومتی نیست که "دولت احمدی نژاد باید برود". نه! بخشی از پروژه سرنگونی رژیم اسلامی است. این حرف اول و آخر توده های مردم است. خیلی روشن و صریح میگویند که رژیم باید گورش را گم کند و به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم رضایت نمیدهند.

این تحولات جریانات و جنبشهای سرنگونی طلب را منطقیاً به جلوی صحنه میکشد. و این برای جنبش کمونیسم کارگری یعنی فراهم شدن فرصتهای جدید، امکانات جدید. این شرایط میتواند کمونیسم کارگری را بمثابة یک مدعی قدرت سیاسی بالا ببرد. و ما باید آنجا باشیم و قدرت لازم را داشته باشیم که بتوانیم با این تحولات بالا برویم و با این تحولات به موقعیت لازم برای تصرف قدرت سیاسی دست پیدا کنیم. ما باید حزبمان را با مختصاتی داشته باشیم که این امکان را برای ما فراهم کند. ما باید امکانات و توانایی هایی را داشته باشیم که بتوانیم در پس این تحولات عظیم سیاسی در

## در معرفی قطعه نامه

### "حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی" ...

مکان مناسب و تخته پرشی برای تصرف قدرت سیاسی قرار بگیریم. باید شم سیاسی اش را داشته باشیم. ما باید بتوانیم موقعیت خود و جنبش مان را تشخیص دهیم. خلاصه کنم کلا سیر تحولات آتی این امکان و فرجه را برای ما فراهم خواهد کرد که به جلو پرتاب شویم. منظره های جدیدی می تواند در مقابل ما قرار بگیرد. نباید این فرصتها را از دست داد. باید به جلو نگاه کرد. این منظره ها را باید دید، برایش نیرو گرد آورد و آماده شد. باید متوجه بود که صحنه تحولات سیاسی ایران تغییرات بسیاری خواهد کرد. نیروهایی هم اکنون آینده شان سوخته شده است. اصلاح طلبی حکومتی علیرغم امکانات گسترده ای که نیروهای دست راستی جامعه بین المللی در اختیار این جریان قرار دادند، از شانس و امکانی برخوردار نیست. هم اکنون مرده است. آینده ای ندارند. آینده شان به گذشته تعلق دارد. از طرف دیگر جریانات راست پرو غربی ابزار و امکان قدرتیگری در جامعه را به سادگی ندارند. به حال نزارشان نگاه کنید، علیرغم امکانات گسترده مالی و لطف و توجه دول غربی، هنوز نمی توانند یک جریان منسجم و قابل اتکاء ایجاد کنند. یک رکن سیاست بخش مهمی از این جریانات اتکاء به جریانات ملی اسلامی است. می خواهند روی دوش این جریانات خودشان را به جایی برسانند. واقعا مسخره است. ضرب المثل عامیانه ای است که میگوید کوری عصا کش کور دیگر شد. حکایت حال این جریانات است. بخش عمده ای از جریانات راست حکومتی می خواهند با اتکاء به جریانات ملی - اسلامی به جایی برسند. غافل از اینکه خود این جریانات دستشان به جایی بند نیست. مثلا مشروطه خواهان و

میزند مرگ بر حکومت اسلامی. تنها نتیجه ای که میشود گرفت این است که درچه ها برای یک جنبش دیگر در حال باز شدن است.

حال سؤال این است که آیا این جنبش تشخیص میدهد که امکانات چگونه و در چه جهتی در حال تغییر است؟ سؤال این است که آیا این جنبش میداند که چگونه باید برای تصرف قدرت آماده شود. شاید مسیر تحولات فضا برای ما آماده تر کند، اما نیروهایی که مدعی میشوند نمیگذاریم و نباید قدرت بگیرند هم کم نیستند. نمیگذارند به سادگی در جامعه ای مانند ایران، با اهمیت استراتژیک، یک نیروی کمونیستی قدرت را بگیرد. راه سختی پیش رو داریم.

تاکید میکنم این مسیر برای ما هموار نیست. تصور خامی است که اگر باور کنیم که چون تحولات مادی جامعه به نفع جنبش ماست نتیجتا ما خود به خود و اتوماتیک میتوانیم صاحب قدرت سیاسی شویم. نمیتوانیم حساب کنیم چون کمونیستها آدمهای شریفی هستند، خواست مردم کارکن و زحمتکش را مطرح میکنند، چون پرچمدار آزادی، برابری و رفاه همگان هستند پس صاحب آتی قدرت سیاسی در جامعه خواهند بود. باید سازمان داد. باید رهبری کرد، باید اعتماد به آینده را جلب کرد. واقعیت این است که سرنوشت جامعه باز است. نیروهای متفاوتی میتوانند این سرنوشت را رقم بزنند. از دول غربی و استراتژیستهای آنها گرفته با قدرت پنتاگون و قدرت تبلیغات و ماهواره ای شان تا تجربه شان در مهندسی افکار عمومی جامعه تا نیروهای شناخته شده و جنبشهای مطرح در سطح جامعه. خلاصه کنم فرصت برای ما و آرماتهایمان فراهم تر از همیشه است. مساله اما به طور ویژه به توان و قدرت عمل این کمونیسم برمیگردد. ما باید بر ضعفهای بسیاری غلبه کنیم. و این نکته ای است که در قطعه نامه بر آن تاکید شده است.

کمونیسم کارگری یکی از بزرگترین نقطه قدرتهای خود را از

دست داد. مرگ نابهنگام منصور حکمت یک ضربه بزرگ به جنبش ما بود. منصور حکمت فشرده کمونیسم کارگری بود. نبودش یک حفره بزرگ برای ما و جنبش ماست. اما خوشبختانه یک گنجینه عظیم از خود بجای گذاشته است که بتوانیم این راه را به پیش ببریم. اجازه بدید پرده از رازی برای شما بردارم. یک نقطه قدرت حزب اتحاد کمونیسم کارگری این است که بر مواضع و چهارچوبهای سیاسی پراتیکی کمونیسم منصور حکمت متکی است. ما در این مدت چند سال راه طولانی ای را طی کردیم. در مصافهای متعددی شرکت کردیم و آبدیده شدیم. حزب ما تجربیات مهمی را از سر گذرانده است. پخته شده است. اعتماد به نفس دارد. اما در عین راه آتی طولانی تر و سخت تر و پر پیچ و خم تر است. ببینید این تئوری ماست که طبقه کارگر بدون حزیش به قدرت نمیرسد. نتیجتا مساله به موقعیت حزب کمونیستی کارگری گره میخورد. از این رو ما باید به نیروی فائقه جنبش کمونیسم کارگری تبدیل شویم. و این یکی از مصافها و چالشهایی است که ما با آن مواجه هستیم. ما خودمان معتقدیم که نیروی تحزب یافته کمونیسم کارگری ما هستیم. قطعه نامه این را میگوید. بیابیه هایمان این را میگوید. اما سیاستهایمان این را میگوید. آیا این موقعیت تبدیل به یک واقعیت اجتماعی شده است؟ آیا سایر رقبا از میدان بدر شده اند؟ از این رو ما باید برای تبدیل شدن به نیروی تحزب یافته کمونیسم کارگری که توانسته بر این ضعفها غلبه کند، کار کنیم. ما باید بتوانیم به مسائل عدیده ای پاسخ دهیم. ما باید به نیروی اول، نیروی سازمانده، نیروی رهبری کنند، نیروی دارای رهبران سیاسی متعدد کمونیست تبدیل شویم. ما باید بتوانیم به معضل مهم رهبری جنبش سرنگونی طلبی در جامعه پاسخ دهیم. مساله دیگر چگونگی سرنگونی رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی بدون اینکه نیرویی قابل و توانا و روشن بین در راس جنبش سرنگونی قرار گرفته باشد، سرنگون

## در معرفی قطعنامه

### "حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی" ...

نخواهد شد. این یکی از واقعیت‌های مهم جنبش ماست. و در اینجا یک مساله اساسی وجود دارد. مکانیسم این تحول چیست؟ "نه" کدام نیروی سیاسی به پرچم اعتراضی جامعه تبدیل خواهد شد؟

واقعیت این است که جنبش سرنگونی طلبی توده‌های مردم محتوا و مضمونی به غیر از سرنگونی طلبی از پیش بر چهره خود ندارد. مساله این است که با شکل گیری پرچم و افقی که این نیرو را رهبری کند، ویژگی‌های دیگر این جنبش تعریف و تبیین میشوند. این جنبشی است که میخواهد رژیم اسلامی را دفن کند. اینکه کدام نیرو میتواند پرچمدار این تحول شود، از پیش تعیین نشده است. هم راست و هم چپ میتوانند این پروسه را در دست بگیرند. ببینید جنبش سرنگونی یک جنبش سلبی است. اثباتی نیست. اما رهبری و شکل گیری و پیدایش رهبری یک مساله اثباتی و امر جنبشهای اجتماعی است که سرنگونی رژیم اسلامی بخشی از پروژه تحول سیاسی شان در جامعه است. در این پروسه جریانات متعدد زینفع اند، چه برای به سرانجام رساندنش و چه برای عقیم و به کجراه بردنش.

یک مساله اساسی در این چهارچوب این است که مردم در این چند سال اخیر از خود جانفشانیها و فداکاریهای بسیاری بخرج داده اند. حال باید پرسید که چرا این مردم نتوانسته علیرغم این تحركات به یک هدف خود یعنی سرنگونی رژیم اسلامی دست پیدا کنند؟ مگر چه تفاوتی است میان این اعتراضات و اعتراضات مردم در مصر و تونس و غیره؟ هر چند که در این کشورها کماکان ساختارهای پایه

ای قدرت دست نخورده باقی مانده است. بنظرم پاسخ ما را میرساند به ویژگی‌های رژیم آدمکش اسلامی در ایران. در پاسخ باید گفت که این تصور که برخی در سر داشتند که رژیم اسلامی به سادگی قدرت را به دست دیگران میدهد یک تصور پوچ است. این تصور که رژیم اسلامی به سادگی از صحنه بدر می‌رود یک تصور باطل است. توهم است. پوچ است. باید جمهوری اسلامی را با ضرب قدرت انقلاب توده‌های مردم با قیام سازمان یافته که طبقه کارگر در راس و در محور آن قرار گرفته است سرنگون کرد. بند پنج قطعنامه بر این تاکید میکند که سرنگونی رژیم اسلامی هر چه بیشتر به تلاش طبقه کارگر و کمونیسم گره خورده است. چنین جنبشی نمیتواند تکیه گاه خودش را شکافهای درون رژیم قرار دهد. نمیتواند به دنبال همه با هم با نیروهای جنبش‌های دیگر در "اپوزسیون" باشد. نمیتواند یک پایش در جنبش اصلاح طلبی باشد و پای دیگرش در جنبش راست پرو غربی. نمیتواند حاشیه نشین باشد و به همه اعتراضات جامعه اخ و پیف بکند. مساله اینجاست که ما بارها تاکید کردیم که جامعه در پله آخر سرنگونی رژیم اسلامی قرار گرفته است. این پله را چگونه باید بالا رفت؟ جریانات دیگر نشان داده اند که قابلیت سرنگونی همه جانبه رژیم اسلامی را ندارند، بعضا از کارگر و کمونیسم بیشتر از رژیم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی می‌ترسند. شاید بتوانند در پس اعتراضات مردم ضرباتی به رژیم اسلامی بزنند اما سرنگونی همه جانبه رژیم اسلامی به نظر نمی‌رسد که در توانشان باشد. اگر حتی

فرض کنیم که خواستش را داشته باشند. مساله نتیجتاً برای ما این است که بتوانیم روشن کنیم که کدام پروسه‌های اجتماعی و حزبی و سیاسی میتواند ما را در راس اعتراض جامعه قرار دهد. چه حلقه‌هایی را باید در دست گرفت؟ اعتراضات خیابانی در دوره اخیر علیرغم نقاط ویژه و برجسته آن نشان داد که به تنهایی برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی کافی نیست. مردم در این دوره از رژیم اسلامی شکست نخوردند، نتوانستند پیروز شوند. مساله این است که پیروزی نیازمند قدرت طبقه‌ای است که بتواند با اهرم اقتصادی در جامعه رژیم اسلامی را فلج کند. شالوده سیاسی رژیم را درهم بشکند. پیروزی این مبارزات در گرو رهبری‌ای است که بتواند این نیروی عظیم را به میدان جدال بر سر قدرت سیاسی بکشانند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید تامین ملزومات این تحول عظیم را در دستور خود قرار دهد. مسائل عیدیه‌ای در این چهارچوب مطرح اند. چه شخصیت‌هایی لازم اند؟ چگونه افق ما باید به افق جامعه برای تغییر و سرنگونی تبدیل شود؟

ما فرصت زیادی برای این آماده شدن در اختیار نداریم. جامعه به نبردش با رژیم اسلامی ادامه خواهد داد. ما باید ابزار لازم را تدارک دیده باشیم. در غیر این صورت مثل نیرویی می‌ماند که به جنگ می‌رود اما ابزار جنگی را فراهم نکرده است. سرنوشت چنین نیرویی از پیش معلوم است. بنظرم بزرگترین مساله‌ای که در حال حاضر در مقابل خود داریم پاسخگویی به این مساله است. این پروسه میتواند طی شود و ما کماکان آماده نباشیم. اینطور نیست که جامعه منتظر می

ماند تا ما آماده شویم. میتواند اتفاقات دیگری روی دهد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با این قطعنامه میگوید که من میخواهم چنین پروژه‌ای را در دستور کار حزبی‌ام بطور روشن و شفافی قرار دهم. میخواهم بروم پای تحقق این امر در جامعه. قرار نیست ما رهبران خوب حزب خودمان باشیم. باید رهبران روشن بین جامعه باشیم. این پروژه را باید با قدرت در دست گرفت. هر درجه پیشروی در این مسیر میتواند کمونیسم را در ایران بلند کند. میتواند ما را به قدرت نزدیک کند. و زمانی که قدرت شویم حتی اگر پیروز نشویم، پیروز دور اول اعتراضات نباشیم، میتوانیم در پیچ بعدی و یا در پیچ آخر تحولات نیروی قیام کننده و تعیین تکلیف کننده باشیم. مساله این است که در پس این تحولات، قبل از فرجام نهایی آن ما توانسته باشیم قدرت را از آن خود و طبقه خود کرده باشیم و بنای جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه یک جامعه کمونیستی را بریزیم.

رفقا ما شانس داریم. اما باید تلاش بسیاری را در دستور قرار دهیم. باید معضلات بسیاری را از سر راه برداریم. ما تنها میتوانیم پیش برویم. امکان دیگری نداریم. باید پیش برویم. راه دیگری نداریم.

زنده باد کمونیسم کارگری

\*نوشته فوق بر مبنای سخنرانی در معرفی قطعنامه سیاسی حزب تدوین شده است.

**یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و بدست**

**دوستانتان برسانید!**

**یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه**

**سرمایه داری است!**

**یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای**

**آزادی جامعه است!**

## "بهار عرب" و مساله فلسطین

آذر ماجدی



یک مذاکرات مخفیانه ارتش مصر، پس از بدست گرفتن کامل قدرت در مصر، با الفتح و حماس و امضای سریع قرارداد مصالحه میان دو سازمان، شرایط دچار تحولات جدی شده است. بنظر می رسد که کسی در دنیای غرب، بجز جمهوریخواهان پرو اسرائیلی در هیات حاکمه آمریکا، به اعتراضات ناتنیاهاو واقعی نگذاشته است. کاملا روشن است که این مذاکرات و مصالحه، اگر نه با ابتکار دولت اوباما، با موافقت کامل آن انجام گرفته است. وقتی به این تصویر کامل شده خیره می شوید، این تردید که دولت اسرائیل مبتکر و مسئول افشای مذاکرات مخفیانه هیات صلح الفتح با اسرائیل در مورد سازش های مخفیانه الفتح، بوده است، بسیار قوی تر می شود.

فاکتورهای دیگری نیز تغییر کرده است. طبق سونداژهای رسانه ها در اسرائیل بیش از نیمی از مردم اسرائیل (۵۳٪) خواهان آن هستند که ناتنیاهاو "برای صلح با فلسطین سازش های قابل توجهی را متقبل شود." رئیس یکی از مهمترین موسسات اقتصادی اسرائیل، ایدان اوfer، گفته است که "اگر در سپتامبر یک دولت فلسطینی بدون آنکه اسرائیل در راه صلح کاری کرده باشد، اعلام شود، ما مستقیما بسوی یک فاجعه اقتصادی خواهیم رفت. ما ممکن است با همان شرایطی روبرو شویم که آفریقای جنوبی در زمان آپارتاید با آن مواجه شد... اگر با دنیای عرب صلح نکنیم، احتمالا همین وضعیت (تحریم اقتصادی) بر سرمان خواهد آمد." حدود صد نفر از مسئولین سابق موساد و "شین"

مردم خواهان رژیم های اسلامی نشده اند، از حاکمیت شریعه صحبت نکرده اند، خواهان نابودی اسرائیل نشدند، مرگ بر آمریکا هم نگفتند. مردم خواهان یک زندگی بهتر، انسانی تر و آزاد تر شده اند. این تصویر دنیا را شوکه کرد. در نتیجه این مبارزات تا هم اکنون هر دو جنبش تروریستی در موقعیت ضعیف تری قرار گرفته اند. هر دو قطب می کوشند که بر موج مبارزات مردم سوار شوند. اسلامیت ها که تنها جریان سیاسی دارای برخی آزادی ها در منطقه بوده اند، می کوشند که نوعی خود را وارد دولت های آتی کنند. آمریکا و اروپا دارند می کوشند که با کمترین سازش ممکن این جنبش ها را خاموش کنند. مبارک را بردند تا قبل از اینکه جنبش اعتراضی کل نظام را هدف قرار نداده است، ارتش اوضاع را بدست بگیرد؛ بن علی را نیز با همین هدف از صحنه خارج کردند. اما علیرغم موانعی که این تحركات در مقابل جنبش اعتراضی قرار داده، شرایط هنوز بحالت "عادی" برنگشته است.

اما باید به صحنه ای وسیع تر از فقط کشورهای در تلاطم نگاه کرد. اوضاع هیات حاکمه اسرائیل نیز تعریفی ندارد. برای مقابله موثر تر در مقابل جنبش های توده ای اعتراضی، آمریکا و اروپا، اسرائیل را برای قبول سازش های بیشتر در صلح با فلسطین تحت فشار قرار داده اند. در ماه سپتامبر مجمع عمومی سازمان ملل قرار است دولت فلسطین را برسمیت بشناسد؛ بیش از ۱۳۰ کشور منجمله اروپا برای این کار آماده اند. ناتنیاهاو دولت اولترا راستش به تاکتیک پاختورده شان برای مقابله با این تصمیم متوسل شده اند: علم کردن شبیح ترسناک دولت تروریستی حماس در غزه. مقدمات این کار پیش از آغاز آنچه "بهار عرب" خوانده شده است، شروع شده بود که با تحولات سیاسی - اجتماعی در منطقه تسریع و تشدید شده است. ناتنیاهاو کوشید محمود عباس را تهدید کند "محمود عباس باید میان ائتلاف با تروریست ها و مذاکرات صلح یکی را انتخاب کند." عباس هم در پاسخ به او گفت که در امور فلسطین دخالت نکند. و اکنون بدنبال

تونس، مصر، الجزایز، اردن، بحرین، یمن، لیبی و سوریه به خیابان ها ریخته اند و حق خود را طلب میکنند. این مردم را دیگر نمی توان براحتی و با سازش های کوچک به خانه ها باز گرداند. شعله آتش فشان خیزش مردم منطقه اکنون به اوگاندا رسیده است. در اوگاندا هم دارند راجع به تاثیر خیزش منطقه بر موج اعتراضی وسیع در این کشور صحبت می کنند.

پس از یازده سپتامبر منصور حکمت در رساله خود "دنیا پس از یازده سپتامبر" از وجود سه قطب، دو قطب تروریسم اسلامی و دولتی و قطب سوم، یعنی بشریت آزادیخواه و متمدن صحبت کرد. بر لزوم شکل گیری قطب سوم در مقابل هر دو قطب تروریستی تاکید نمود. اکنون شاهدیم که چگونه به میدان آمدن قطب سوم برای به زیر کشیدن رژیم های فقر و استبداد، هر دو قطب تروریستی را دچار سرگیجه کرده است. با وجود اینکه مردم از وجود تشکلات توده ای و احزاب قوی کمونیستی محروم هستند و لذا افق روشن ایدئولوژیک و سیاسی بر مبارزاتشان حاکم نیست، اما همان بیان خواست های پایه ای شان یعنی نفی استبداد و خفقان، رفع تبعیض و نابرابری و ایجاد جامعه ای عادلانه تر و مرفه تر، بورژوازی جهانی و حکومت هایشان را دچار مخصصه ای جدی کرده است. علیرغم انتظاری که تبلیغات بورژوایی در مورد منطقه در دنیا بوجود آورده بود، در این مبارزات میلیونی و در جنبش های اعتراضی منطقه برای سرنگونی رژیم های حاکم،

خیزش توده ای مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا (که آنرا "دنیای عرب" می خوانند) فقط حکومت های مطلقه در کشورهای بیا خاسته و بورژوازی جهانی را با مشکل و سردرد مواجه نکره است، هیات حاکمه اسرائیل نیز در یک شرایط بسیار دشوار قرار گرفته است. دولت اولترا راست اسرائیل در این چند ماه اخیر مذبحخانه کوشیده است که دنیای غرب و بویژه هیات حاکمه آمریکا را منوجه خطر اسلامیت ها و تروریسم اسلامی کند؛ کوشید مانع برکناری حسنی مبارک در مصر شود. اما غرب مانند سابق به هیاهوهای ناسیونالیستی اسرائیل توجه نمی کند. جنبش های توده ای برای آزادی، نان و رفاه در "دنیای عرب" کل معادلات سیاسی منطقه را تحت الشعاع قرار داده است. یکی از دیپلمات های اسرائیل با تلخی گفته است: "اروپایی ها و آمریکا گوش ما را کر کرده اند. مدام دارند بما توضیح می دهند که باید به موج دموکراسی در کشورهای عربی پاسخ دهیم و با فلسطینی ها با سخاوتمندی بیشتری برخورد کنیم!"

تروریسم دولتی منهای اسرائیل در پی یافتن راه حل های سریع سازش برای فروخواباندن این خیزش و موج انفجاری است که منطقه را در برگرفته است. مردم از خفقان و سرکوب، گرسنگی، فقر و استثمار وحشیانه و تبعیض و نابرابری و فساد حکومتی جانشان به لب رسیده است. اوضاع منطقه بویژه در شرایط بحران جهانی سرمایه، آنچنان ملتهب شده است که خودسوزی یک جوان بیکار و زحمتکش در تونس همچون کبریتی آتش خشم مردم را شعله ور کرد. مردم در یک کشور پس از کشور دیگر،



## "بهار عرب" و مساله فلسطین ...

بت" (سازمان اطلاعات و امنیت) و تعدادی دیگر از مسئولین نظامی بلند پایه اسرائیل هم صدای اعتراض خود را بلند کرده اند و "ابتکار صلح اسرائیلی" را ارائه داده اند. رسانه ها نیز لحن خود را نسبت به صلح با فلسطین تغییر داده اند و نسبت به دولت ناتنهاو در این زمینه منتقدانه برخورد می کنند.

بنظر می رسد که دنیا می رود تا با تشکیل دولت مستقل فلسطین، مساله فلسطین را خاتمه دهد. اکثریت مردم اسرائیل و بخش مهمی از هیات حاکمه آن نیز طرفدار صلح شده اند. حاضر شده اند که از نظر خود، سازش های قابل توجهی در راه صلح انجام دهند. فهمیده اند که دنیای بعد از شورش مردم منطقه برای یک دنیای بهتر به دوره قبل باز نمی گردد. درک کرده اند که چه جنبش های اعتراضی مردم برای آزادی، برابری و رفاه پیروز شود چه خیر، منطقه یا آنچه دنیای عرب می خوانند، دنیای متفاوتی خواهد بود. دو قطب تروریستی، هر دو به این درک رسیده اند. دارند خود را برای این دوره جدید و دنیای جدید آماده می کنند. می خواهند تا وضع برایشان وخیم تر نشده سازش هایی را بپذیرند و موقعیت خود را بنوعی تثبیت کنند. قتل بن لادن نیز بخشی از این نقشه است. شیخ تروریسم اسلامی را باید کوچک کنند تا بتوانند با یک

## دانشکده فنی بابل

### بازداشت دانشجویان، اعتصاب دانشجویان

بنا به خبر دریافتی، ماموران اطلاعاتی حکومت اسلامی در وحشت از گسترش اعتراضات و در ادامه تلاش برای تشدید فضای وحشت و خفقان، در هفته گذشته سه تن از چهره های دانشجویی در دانشگاه فنی بابل را دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل کرده اند. اسامی این سه دانشجو عبارتند از: اشکان ذهابیان، محسن برزگر و ایمان صدیقی. مزدوران اداره اطلاعات با توسل به زور به منزل اشکان ذهابیان وارد شده و پس از تهدید اعضای خانواده به تیراندازی، منزل اشکان را مورد تفتیش قرار داده و اشکان را با خود میبرند. همینطور طی همین روزها محسن برزگر و ایمان صدیقی را نیز ربوده اند. تا این لحظه هیچگونه اطلاعی از مکان نگهداری و سرنوشت این سه دانشجو در دست نیست.

در اعتراض به بازداشت و ربودن این سه دانشجوی مبارز در روز سه شنبه سیزدهم اردیبهشت ماه بیش از 1000 نفر از دانشجویان دانشکده با چیدن ظروف غذای خود در محوطه دانشگاه و با سر دادن شعارهای "دانشجوی زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "دوستان ما آزاد باید گردند" و... دست به تحصن و تجمع اعتراضی زدند. خواست فوری دانشجویان آزادی بیقید و شرط اشکان ذهابی، محسن برزگر و ایمان صدیقی است.

بنا به گفته یکی از دانشجویان از جمله خواسته های دیگر دانشجویان عبارت است از برچیدن حراست و کمیته های انضباطی و ارگانه های جاسوسی حکومت اسلامی در دانشگاه، برچیدن بساط آپارتاید جنسی و جداسازی زن و مرد، کاهش شهریه و هزینه های بسیار سنگین دانشگاه، ساماندهی و تجهیز امکانات مناسب برای خوابگاهها، ارتقا وضعیت غذایی بسیار بد و بی کیفیت دانشگاه، جدائی دین از امر آموزش و ایجاد فضای آزاد و ایمن در جهت تحصیل علم و دانش. علاوه بر اینها دانشجویان حمایت خود را از مبارزات کارگران و اعتراضات آزادیخواهانه علیه ارتجاع اسلامی اعلام میدارند.

لازم به یاد آوریم دانشجویان دانشکده فنی بابل از فراخوان اعتراضی ۲۵ اردیبهشت حمایت کردند و یک دلیل این دستگیریها مقابله با اجتماعات دانشجویان علیه فضای امنیتی و پادگانی دانشگاهها است. در دانشکده فنی بابل بیش از 3000 نفر دانشجو مشغول تحصیل اند. در حال حاضر فضای دانشگاه ملتهب است و عوامل جاسوس و نیروهای اطلاعاتی و کمیته انضباطی بشدت وحشت زده شده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۸ مه ۲۰۱۱

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون

امید سوسیالیسم، بدون "خطر"

سوسیالیسم، به چه منجلا بی تبدیل

میشود!

منصور حکمت

## کارگران شرکت نفت و گاز کنسرسیوم بینا عسلویه!

### 3 ماه دستمزد معوق، تهدید به اخراج!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 200 نفر از کارگران شرکت پیمانکاری نفت و گاز کنسرسیوم بینا در عسلویه دستمزدهای بهمن و اسفند ماه سال گذشته و همچنین فروردین ماه امسال را که جمعا 3 ماه میشود دریافت ننموده اند. پیگیری و اعتراضات تانگونی کارگران برای نقد شدن دستمزدهای معوق متأسفانه تا امروز نتیجه ای نداده و کارفرما با گستاخی از ارائه هر گونه جواب منطقی به کارگران طفره میرود. علاوه بر نپرداختن دستمزدها در طی چند روز گذشته عوامل کارفرما با صراحت به کارگران گفته اند: بعلت بحران و مشکلات مالی نه تنها فعلا قادر به پرداخت دستمزدهای شما کارگران نیستیم بلکه به احتمال بسیار زیاد در آینده نزدیک بعلت ورشکستگی و کسری بودجه پروژه کاری در حال احداث در عسلویه نیز تعطیل خواهد شد و در نتیجه همه کارگران از کار بیکار و اخراج خواهند شد. به کارگران گفته اند: از همین امروز به فکر کاری و جایی برای خودتان باشید.

یکی از کارگران میگفت: دستمزدهایمان را نمیدهند، از صبح تا شب وحشیانه از ما کار میکشند، آخر سر هم میگویند بفرمایید اخراج. همه بهانه هایشان دروغ است، اینها فقط دنبال کارگر ارزان و مفت میگردند تا بیشتر برایشان کار کند. تا دست آخر دستمزدش را هم ندهند و بعد از کار اخراجش کنند. حالا سرگذشت کارگر و خانواده اش با دست و جیب خالی، با بیکاری و بیماری و فقر، با گرسنگی و بی هیچ حمایت قانونی چه خواهد شد؟ نه به حکومت اسلامی مربوط است نه به سرمایه دار و کارفرما، اینها مسئولیتشان محدود است! باید پولهای میلیاردری به جیب بزنند، حسابهای بانکیشان انباشته شود و توبره و آخورشان هم همیشه پر باشد و خانواده های ما کارگران را متلاشی نمایند.

شرکت کنسرسیوم بینا مستقر در منطقه صنعتی عسلویه با بیش از 200 کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای 330 هزار تومانی (که تا بحال کسی رنگش را هم ندیده) و ساعت کاری از اول صبح تا آخر شب و کار اجباری در همه ایام تعطیل، مجری انواع پروژه های نفت و گاز میباشد. دفتر مرکزی شرکت نیز در خیابان گاندی تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ مه ۲۰۱۱

## ایران خودرو دیزل اخراج کارگران!

بنا به خبر دریافتی، طی یکماه گذشته و بتدریج تا به امروز بیش از 200 نفر از کارگران کارخانه ایران خودرو دیزل بنا به دستور کارفرما از کار اخراج شده اند. ساعت کاری کارخانه که قبلا 2 شیفت بوده تبدیل به یک شیفت کاری شده و سیاست اخراج و بیکار سازی کارگران همچنان کماکان ادامه دارد. کارفرما از دادن هر گونه جواب روشن و شفاف به کارگران اخراجی معترض خود داری نموده و فقط میگویند: فعلا به نیرو و کارگر نیازی نداریم!

طی هفته های گذشته کارگران برای بازگشت به کار و حتی برای نقد نمودن بخشهایی از دستمزدهای معوق خود به اداره فرمایشی و فاسد کار و دیگر ارگانهای حکومت اسلامی سرمایه داران مراجعه نموده اند. اما از قرار به دلیل تبنانی و پرداخت رشوه از جانب سرمایه داران و کارفرما به عوامل حکومتی در اداره کار و دیگر ارگانهای اعتراض و شکایات کارگران اخراجی عملا به نتیجه ای نرسیده و کارگران اخراجی با جیب خالی، با کابوس فقر و بیکاری همچنان در زیر دست و پای سرمایه داران و ادارات حکومت اسلامی سرگردانند.

یکی از کارگران میگفت: به هر جا میرویم با در بسته روبرو میشویم، انگار نفرین شده ایم، حرف ما هیچ جا خریدار ندارد، قانون مال پولدارهاست، حکومت خودش دزده و نوکر سرمایه داره، با دزدی و جنایتشان دنیا را برایمان تنگ و تاریک نموده اند.

کارخانه ایران خودرو دیزل واقع در جاده ساوه، شهر صنعتی چهار دانگه با بیش از 800 نفر کارگر قراردادی، با قرار دادهای سفید امضا و دستمزدهای فعلا 303 هزار تومانی (دستمزدهای 330 هزار تومانی هنوز پرداخت نشده) و ساعت کاری از 8 صبح تا 4 عصر و انجام اضافه کاری اجباری تا شب و در ایام تعطیل، سازنده انواع قطعات و لوازم کامیون و خودروهای دیزلی و سنگین برای شرکت ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ مه ۲۰۱۱

## زنده باد جنبش مجامع عمومی، زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی  
تجمع طبیعی کارگران و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

## در دفاع از مبارزه پناهجویان و حق پناهندگی در گوتنبرگ، سوئد

ما تمام انسان هایی را که برای حقوق پایه ای و انسانی پناهندگی مبارزه می کنند دعوت میکنیم که به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای کسب حقوق انسانی، برای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و برای یک دنیای بهتر مبارزه میکند. قدرت ما در اتحاد و تشکل مان است.

حق ما را بپذیرد.

از دولت سوئد میخواهیم که:

\*رژیم اسلامی را بخاطر نقض حقوق انسانی محکوم کند و ایران را بعنوان کشوری ناامن برسمیت بشناسد.

\*پرونده همه پناهجویان باید بسرعت مورد بررسی قرار گیرد. با قبول پناهندگی به بلا تکلیفی وضعیت اقامتی پناهجویان خاتمه دهد.

\*با برسمیت شناختن حق پناهندگی یک زندگی انسانی برای کلیه پناهجویان تامین کند و مانند هر شهروند دیگر امکانات مالی مکی برای زندگی مرفه، آموزش و خدمات پزشکی را در اختیارشان بگذارد.

\*در طول مدت رسیدگی به پرونده ها شرایط مرفه و انسانی برای کلیه پناهجویان تامین نماید

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

**محکوم باد سیاستهای ضد پناهندگی دولت سوئد!**

**زنده باد مبارزات پناهجویان برای احقاق حقوقشان!**

**زنده باد آزادی، برابری، رفاه!**

**کمیته خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۴ مه ۲۰۱۱

**کارگر زندانی، زندانی  
سیاسی آزاد باید گردد!**

**غالب حسینی، وفا قادری،  
یدالله قطبی و خالد حسینی را  
آزاد کنید!**



تعدادی از پناهجویان ایرانی در شهر گوتنبرگ سوئد در اعتراض به سیاستهای ضد پناهندگی دولت سوئد دست به اعتصاب غذا زده اند. ما از مبارزه برای کسب حقوق پناهجویان دفاع میکنیم و سیاست دولت سوئد در رابطه با حق پناهندگی را شدیداً محکوم میکنیم. رفتار و سیاست دولت سوئد غیر انسانی است. پناهجویان در حالت استیصال دست به اعتصاب غذا زده اند.

در شرایطی که بحران سرمایه داری اروپا را فرا گرفته است سیاستهای ضد پناهندگی دولتهای اروپا شدت پیدا کرده است. کنترل هر چه بیشتر مرزها یکی از این سیاستها است. حتی دول کشورهای عضو قرارداد شینگن آزادی سفر بدون پاسپورت را موقتاً متوقف کرده اند. پرونده پناهجویان بدون هیچ دلیل معتبری رد میشود و یا برای سالها معلق نگاه داشته میشود. این سیاستها، سختگیری ها و بلا تکلیفی، هم از نظر روحی و هم جسمی بسیاری از پناهجویان را در وضعیت مشقتباری قرار داده است.

سوال اینست: چکار باید کرد؟ آیا با اعتصاب غذا و اتخاذ روشهای خودآزاری میتوان این وضعیت را تغییر داد؟ آیا با اعتصاب غذا قوی تر میشویم یا ضعیفتر؟ آیا دولتها در مقابل این روش تسلیم میشوند؟ آیا نباید بجای اعتصاب غذا محکم از حق خود دفاع کنیم؟ در مقابل هر ضعف ما دولتها تهاجم دیگری را به حقوقمان سازمان میدهند. نباید تسلیم استیصال شد.

فقط یک مبارزه متشکل، رادیکال و محکم میتواند تعرضات این دولتها را عقب بنشاند. باید متحد شد و نقض کلیه حقوق انسانی، و شهروندی پناهجویان توسط دولت را افشا کرد. رژیم اسلامی باعث فرار هزاران انسان از ایران به قصد پناهندگی در کشور دیگری

است. جهمی که رژیم اسلامی به میلیونها نفر تحمیل کرده باعث فرار بسیاری از کشور شده است. دولت سوئد این رژیم سرکوبگر را برسمیت میشناسد و با آن روابط اقتصادی برقرار میکند و همزمان راه ورود پناهجویان را مسدود میکند. مقامات سوئد که در اعتصاب غذا بسر نمیرند! آنها با فراغت حال سیاستهای ضد پناهندگی شان را به اجرا درمیآورند. سیاست مقابله ما نمیتواند اعتصاب غذا باشد زیرا انرژی و عزم ما را تضعیف میکند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمپین معینی در دفاع از حق پناهندگی در کشورهای اروپا سازمان داده است که اولین اقدام آن تظاهرات در مقابل پارلمان هلند در شهر لاهه در روز ۲۷ آوریل بود. تعدادی از پناهندگان مقیم کمپها در آن شرکت کردند و درباره اوضاع وخیم خود در بازداشتگاهها صحبت کردند. دو تن از پناهجویانی که اجازه نداشتند از کمپ بیرون بیایند تلفنی شرایط خود و سایر پناهجویان را به اطلاع تظاهر کنندگان رساندند. بدنبال این کمپین دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، مقامات مسئول دولت هلند قول داده اند که به وضع این دو پناهجو رسیدگی کنند. دفتر، بیانیه ای شامل خواسته ها و حقوق پناهجویان در هلند را به پارلمان هلند ارائه داد. همچنین سخنرانی های پرشوری در دفاع از حقوق پناهندگی و افشای سیاستهای ضد پناهندگی دول اروپایی ایراد شد. این کمپین همچنان ادامه دارد. اعتراض متحد، متشکل و جمعی تنها راه تحقق خواسته های ما است. باید رژیم اسلامی را افشا کنیم و دولت سوئد را با مبارزه متشکل وادار کنیم که خواسته های به

نظر خواهی از شرکت کنندگان  
پایان کنفرانس

تورنتو، شنبه ۲۸ مه، ساعت  
۹ صبح تا ۳ بعد از ظهر

NORTH YORK Civic  
Centre

5100 Yonge Street,  
TORONTO

ورودی: ۲۰ دلار، برای سالمندان  
و دانشجویان ۵ دلار

onessn.org

MEDIA CONTACTS

Ottawa: Sheila Ayala  
613-738-7720

Toronto: Justin Trottier  
416-402-8856

رسانه ها همچنین میتوانند با هما  
ارجمند ۴۱۶۷۳۷۹۵۰۰ تماس  
بگیرند.

مدارس کاتولیک را میپردازند  
اسطوره ای است که باید درهم  
شکست

فرانک دی جانگ Frank de Jong  
حزب سبزها، انتاریو

\*یک میلیارد دلار پس انداز

هزینه واقعی مدارس جداگانه

مایک ایونز Mike Evans، متحدین  
سکولار کانادا

اقدام سیاسی: چه باید کرد؟

مالکم بوکانین Malcolm Buchanan  
مدافع حقوق مدنی در  
امور آموزش و پرورش

## دیوارها را فروریزیم!

## یک سیستم آموزشی سکولار برای همه!

شبکه سیستم آموزشی واحد انتاریو، کانادا برگزار میکند:

Santamaria، مدافع حقوق  
مدنی در امور آموزش و  
پرورش

\*مسئله فاصله از مدرسه

سیاست اعمال فشار به کودکان  
جهت رفتن به مدارس دور از  
محل زندگی

ریچارد تئین Richard Thain  
فعال "انتاریو  
سکولار"

تقسیم فرهنگی:

\*دیگر گروههای مذهبی از  
بودجه دولتی برخوردار نیستند

جستن تروئتیر Justin Trottier  
مدیر اجرایی مرکز  
پژوهش کانادا

حقیقت تلخ:

\*سیاست جدائی مدارس بر  
اساس جنسیت

اندریا هاوستن Andrea Houston  
خبرنگار Staff reporter, Xtra

پرسش و پاسخ:

بررسی سیستم آموزشی  
موجود از نظر مالی:

\*بودجه مستقل برای مدارس  
کاتولیک، اسطوره را باید درهم  
ریخت

این که تنها کاتولیکها بودجه

کنفرانسی درباره سیستم  
آموزشی واحد و در نقد  
مدارس مذهبی

معرفی شبکه سیستم آموزشی  
واحد:

گری فیتزگیبون Gary Fitzgibbon  
فعال شبکه

مقدمه ای بر تاریخچه بوجود  
آمدن مدارس عمومی و مدارس  
کاتولیک:

بیل گراب Bill Grubb، مدافع  
حقوق مدنی در امور آموزش و  
پرورش

تبعیض:

\*سازمان ملل وجود تبعیضات در  
سیستم آموزشی کانادا را تأیید  
میکند

حکم سازمان ملل در مورد سیستم  
آموزشی انتاریو

رینتون پاترسون Renton Patterson،  
مدافع حقوق مدنی  
در امور آموزش و پرورش

\*به کودکان گوش کنیم، حقوق  
جهان شمول کودکان

هما ارجمند، مدافع حقوق کودکان،  
کمپین نه به قوانین اسلامی

کمبودها در آموزش و پرورش:

\*محدودیتهای برای استخدام  
معلمین در مدارس کاتولیک

باربارا سانتاماریا Barbara

## کتاب کنترل کارگری را

از سایت حزب دریافت و  
توزیع کنید!

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای  
سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن  
میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!